

## پژوهشی نقادانه درباره تبیین گرایس از تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی براساس مفهوم اظهارپذیری

سیدعلی کالانتري\*

### چکیده

بنابر تعریف، ادات منطقی در منطق کلاسیک گزاره‌ها «تابع ارزش» اند. فیلسوفان منطق و زبان معاصر دو نظر عمده درباره تابع ارزش بودن ادات متناظر با ادات منطقی در زبان طبیعی (که عبارت‌اند از «چنین نیست که»، «و»، «یا»، «و»، «اگر ... آن‌گاه ...») مطرح کرده‌اند. برخی استدلال کرده‌اند که ادات متناظر با ادات منطقی در زبان طبیعی تابع ارزش نیستند و در مقابل، برخی نیز استدلال‌هایی به نفع تابع ارزش بودن ادات یادشده اقامه کرده‌اند. در این میان، دفاعیات گرایس از تابع ارزش بودن شرطی‌ها («اگر ... آن‌گاه ...») در زبان طبیعی که براساس مفهوم اظهارپذیری و معنای ضمنی عبارت‌های صورت‌بندی شده‌اند از اهمیت زیادی در منابع فلسفی چند دهه اخیر برخوردار بوده است. هدف اصلی این مقاله بررسی و سپس نقد دفاعیات گرایس از تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی است.

**کلیدواژه‌ها:** تابع ارزش، شرطی‌ها، زبان طبیعی، گرایس، اظهارپذیری.

### ۱. مقدمه

در منطق کلاسیک گزاره‌ها، چهار عمل گر  $\neg$ ،  $\vee$ ،  $\wedge$ ، و  $\supset$  ادات منطقی نامیده می‌شوند. این عمل‌گرها را به ترتیب «چنین نیست که»، «یا»، «و»، «و»، «اگر ... آن‌گاه ...» می‌خوانند. برای سهولت در بحث، از این‌پس به ادات منطقی نام‌برده به اختصار «ادات منطقی» خواهیم گفت. معنای ادات منطقی را معمولاً براساس خصیصه «تابع ارزش بودن» (truth functionality) آن‌ها توضیح می‌دهند. براساس این ایده، ارزش صدق گزاره‌های

\* استادیار گروه فلسفه، دانشگاه اصفهان، seyedali.kalantari@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۰۱

مرکبی (compound sentences) که براساس عمل‌گرهای یادشده ساخته می‌شوند (مثل گزاره‌های  $\neg P$ ،  $P \vee Q$ ،  $P \wedge Q$  و  $P \supset Q$ )، را صرفاً با استناد به ارزش صدق جملات سازنده (constituent sentences) می‌توان تعیین کرد (درباب این تعریف، برای نمونه، بنگرید به Sainsbury 2001: 62). در منطق کلاسیک، جداول ارزش (truth table) دستورالعمل تعیین ارزش صدق جملات مرکب را مشخص می‌کنند. براساس جدول‌های ارزش در منطق کلاسیک، ارزش صدق گزاره‌های مرکب صرفاً براساس ارزش صدق گزاره‌های تشکیل‌دهنده آن‌ها (یعنی ارزش صدق  $P$  و  $Q$ ) معین می‌شود، نه براساس عواملی دیگر مثل وجود رابطه علی معلولی میان رخدادهایی که  $P$  و  $Q$  از آن‌ها حکایت می‌کنند؛ به‌همین دلیل، براساس تعریف مفهوم تابع ارزش که در بالا به آن اشاره شد، ادات منطقی در منطق گزاره‌ها تابع ارزش محسوب می‌شوند.

یکی از موضوعاتی که در فلسفه منطق و فلسفه زبان معاصر به‌کرات درباره‌اش بحث شده است این است که آیا معنای ادات منطقی (یعنی  $\neg$ ،  $\vee$ ،  $\wedge$  و  $\supset$  در منطق گزاره‌ها) با معنای ادات متناظر با آن‌ها در زبان طبیعی (یعنی ادات «چنین نیست که»، «و»، «یا»، «اگر ... آن‌گاه ...» در زبان طبیعی) یکسان است یا خیر. از این‌پس، برای رعایت اختصار در بحث، به این ادات متناظر در زبان طبیعی «ادات زبانی» خواهیم گفت.

در آثار فلسفی معاصر، فیلسوفان بسیاری معتقدند که میان ادات منطقی و ادات زبانی تطابق معنایی وجود ندارد (برای نمونه، بنگرید به Strawson 1952; Mitchel 2008; Young 1972; Read 1995). بسیاری از استدلال‌های این فیلسوفان مبتنی بر مثال‌های خلافی در زبان طبیعی است که در آن‌ها ادات زبانی شهوداً کارکرد تابع ارزشی را ندارند و بنابراین، معنای این ادات در زبان طبیعی با معنای ادات منطقی متناظرشان در منطق گزاره‌ها یکسان نیست. درمقابل این نظر، فیلسوفانی هم هستند که معتقدند معنای ادات منطقی با معنای ادات متناظر با آن‌ها در زبان طبیعی یکسان است و بنابراین، ادات زبانی تابع ارزش‌اند. از فیلسوفان مهمی که قائل به این نظرند می‌توان پل گرایس را نام برد.<sup>۱</sup>

هدف اصلی این مقاله بررسی و نهایتاً رد استدلال‌های گرایس، به‌ویژه در حوزه گزاره‌های شرطی، است. گرایس مدعی هم‌معنایی «اگر ... آن‌گاه ...» در زبان طبیعی با عمل‌گر « $\supset$ » در منطق گزاره‌هاست و در نتیجه ادعا می‌کند که «اگر ... آن‌گاه ...» در زبان طبیعی تابع ارزش است. هدف اصلی این مقاله بررسی و نقد این مدعای گرایس است.<sup>۲</sup> برای طرح مطلب، در بخش اول مقاله، بر استدلال‌های مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی تمرکز خواهیم کرد. به‌این‌منظور، تعدادی از معروف‌ترین مثال‌های خلافی را که در

آثار فلسفی برای توجیه تابع ارزش نبودن ادات زبانی مطرح شده‌اند طرح و بررسی خواهیم کرد. از آن‌جا که هدف اصلی مقاله ما تمرکز بر گزاره‌های شرطی است، در انتخاب این مثال‌ها، بر مثال‌هایی تمرکز کرده‌ایم که قرار است تابع ارزش نبودن «اگر ... آن‌گاه...» را در زبان طبیعی نشان دهند.

در بخش دوم مقاله، استدلال‌های گرایس علیه مثال‌های خلاف مطرح شده را توضیح خواهیم داد. خلاصه استدلال گرایس این است که مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی «اظهارپذیری کم» (low degree of assertibility) گزاره‌ها را با کذب آن‌ها در مثال‌های مطرح شده خلط کرده‌اند. مفهوم اظهارپذیری کم و نقش آن در استدلال‌های گرایس را در بخش دوم مقاله به تفصیل توضیح خواهیم داد.

بخش آخر مقاله به استدلال‌های ما علیه آرای گرایس اختصاص دارد. دو استدلال عمده علیه گرایس مطرح خواهیم کرد؛ به‌طور خلاصه، استدلال اول در دفاع از این مدعاست که توضیحات گرایس مولد «پیش‌بینی‌های نادرست» است. برای مثال، توضیحات گرایس مولد این پیش‌بینی است که استدلال‌هایی در زبان طبیعی وجود دارند که اگرچه در واقع معتبرند، اما مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی، به دلیل مبانی نادرستی که دارند، شهوداً آن‌ها را نامعتبر تلقی خواهند کرد. اما ما توضیح خواهیم داد که، برخلاف آنچه گرایس پیش‌بینی می‌کند، استدلال‌های یادشده شهوداً معتبر تلقی می‌شوند و مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی نیز در نوشته‌هایشان قائل به نامعتبر بودن این استدلال‌ها نشده‌اند. استدلال دوم ما ناظر به این مدعاست که استدلال‌های گرایس نمی‌توانند ناپذیرفتنی بودن همه مثال‌های خلافی را که شاهدی بر تابع ارزش نبودن «اگر ... آن‌گاه...» در زبان طبیعی‌اند مسجل کنند. در پایان، براساس دو قرینه مطرح شده، نتیجه خواهیم گرفت که نظریه گرایس نمی‌تواند مبنای مناسبی برای دفاع از تابع ارزش بودن «اگر ... آن‌گاه...» در زبان طبیعی و در نتیجه هم‌معنایی آن با عمل گر « $\supset$ » در منطق گزاره‌ها فراهم کند.

## ۲. بررسی چند مثال خلاف مهم که حاکی از هم‌معنا نبودن ادات منطقی و ادات زبانی‌اند

چنان‌که گفتیم، یکی از استدلال‌های مهمی که مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی اقامه می‌کنند مبتنی بر مثال‌هایی است که در آن‌ها ادات زبانی مورد بحث شهوداً کارکرد تابع ارزش ندارند. برای ورود به این بحث، ابتدا مثالی در مورد حرف ربط «و» در زبان طبیعی می‌آوریم.

این مثال، باتوجه به ساده بودنش، زمینه بهتری برای طرح و درک مباحث درمورد مثال‌های بعدی که درباره «اگر ... آن‌گاه...» در زبان طبیعی‌اند فراهم خواهد کرد.

مثال اول حاکی از این مطلب است که، به‌زعم مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی، حرف ربط «و» در زبان طبیعی شهوداً تابع ارزش نیست و بنابراین، معنای آن با معنای عمل‌گر متناظرش در منطق گزاره‌ها (یعنی عمل‌گر « $\wedge$ ») یکی نیست. توضیح این‌که، براساس جدول ارزشی که در بالا توضیح دادیم، می‌توان نتیجه گرفت که عمل‌گر « $\wedge$ » خاصیت جابه‌جایی دارد؛ به این معنا که اگر گزاره‌های تشکیل‌دهنده گزاره « $P \wedge Q$ » را جابه‌جا کنیم (یعنی آن را به‌صورت « $Q \wedge P$ » بازنویسی کنیم)، ارزش صدق آن تغییر نخواهد کرد. دلیلش این است که براساس جدول ارزش می‌توان نشان داد که عمل‌گر « $\wedge$ » تابع ارزش است؛ به این معنا که ارزش صدق گزاره « $P \wedge Q$ » صرفاً تابعی است از ارزش صدق گزاره‌های تشکیل‌دهنده آن؛ به این نحو که گزاره یادشده تنها وقتی صادق است که هر دو گزاره ساده‌تر  $P$  و  $Q$  صادق باشند و درغیراین‌صورت کاذب است. دراین‌صورت، واضح است که ترتیب گزاره‌های تشکیل‌دهنده در تعیین ارزش صدق این گزاره مؤثر نیست.

مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی استدلال می‌کنند که خاصیت جابه‌جایی برای حرف ربط «و» در زبان طبیعی وجود ندارد و بنابراین این عمل‌گر با عمل‌گر متناظرش در منطق گزاره‌ها، یعنی عمل‌گر « $\wedge$ »، هم‌معنا نیست. در این زمینه، دو مثال زیر را در زبان طبیعی در نظر بگیرید:

۱. سیمین بهبهانی در سال ۱۳۲۵ هجری شمسی ازدواج کرد و صاحب فرزند شد.

۲. فرزندم حدود ساعت ۸ شب به لالایی مادرش گوش داد و به‌خواب رفت.<sup>۳</sup>

گزاره ۱ را براساس اسناد مربوط به بیوگرافی سیمین بهبهانی نوشته‌ام و گزاره ۲ را براساس مشاهده خودم از رفتار امشب فرزند و همسر در منزل؛ بنابراین، هر دو گزاره صادق‌اند. با این‌که هر دو گزاره صادق‌اند، اما نکته مهم از نظر مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی این است که شهوداً به‌نظر نمی‌رسد که صدق این گزاره‌ها صرفاً به صدق گزاره‌های تشکیل‌دهنده، که در طرفین «و» قرار گرفته‌اند، بستگی داشته باشد. براساس این نظر، تقدم و تأخر گزاره‌های تشکیل‌دهنده نیز در تعیین ارزش صدق گزاره‌های ۱ و ۲ نقش ایفا می‌کند. برای درک این مطلب، جای گزاره‌های تشکیل‌دهنده را تغییر می‌دهیم. گزاره‌های ۱ و ۲ به‌ترتیب به‌شکل زیر تغییر خواهند یافت:

۳. سیمین بهبهانی صاحب فرزند شد و در سال ۱۳۲۵ ازدواج کرد.

۴. فرزندم به خواب رفت و حدود ساعت ۸ شب به لالایی مادرش گوش داد.

واضح است که گزاره‌های تشکیل دهنده گزاره‌های ۱ و ۳ یکسان‌اند. گزاره‌های ۲ و ۴ نیز گزاره‌های تشکیل دهنده یکسانی دارند. درضمن، چنان‌که توضیح دادیم، این گزاره‌های تشکیل دهنده صادق‌اند. از نظر مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی، گزاره‌های ۳ و ۴، برخلاف گزاره‌های ۱ و ۲، کاذب‌اند، چراکه گزاره ۳ این مطلب را به ذهن انتقال می‌دهد که، مثلاً، سیمین بهبهانی رابطه‌ای خارج از ازدواج داشته است؛ یعنی اول بچه‌دار شده و سپس ازدواج کرده است. گزاره ۴ نیز این مطلب را به ذهن انتقال می‌دهد که نوزاد ابتدا به خواب رفته و سپس به لالایی مادرش گوش داده است؛ که البته در این صورت هر دو گزاره ۳ و ۴ کاذب‌اند. از نظر مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی، گزاره‌های ۱ و ۲ صادق و گزاره‌های ۳ و ۴ کاذب‌اند و این بدان معناست که ارزش صدق گزاره‌های ۱ و ۲ صرفاً تابعی از ارزش صدق گزاره‌های تشکیل دهنده نیست، بلکه به تقدم و تأخر آنان نیز بستگی دارد. پس «و» در زبان طبیعی لزوماً تابع ارزش نیست و بنابراین، به لحاظ معنایی، با عمل گر متناظرش در منطق گزاره‌ها (یعنی عمل گر « $\wedge$ ») این همان نیست.

مثال بعدی درباره گزاره‌ای شرطی است. از نظر مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی، این مثال نشان می‌دهد که کذب مقدم برای صدق شرطی‌ها در زبان طبیعی کافی نیست، بلکه عواملی دیگر (هم‌چون وجود رابطه علی - معلولی میان رخداد‌های مربوط به مقدم و تالی) نیز دخیل‌اند. در این صورت، عمل گر «اگر ... آن‌گاه...» در زبان طبیعی تابع ارزش نیست و با عمل گر « $\supset$ » در منطق گزاره‌ها هم‌معنا نیست.

فرض کنید مقداری آب در ظرفی خاص قرار دارد، اما این آب هرگز تا دمای تبخیر، یعنی ۱۰۰ درجه سانتی‌گراد، گرم نشده است؛ اکنون، با این فرض، جمله زیر را در نظر بگیرید:

۵. اگر این آب تا ۱۰۰ درجه سانتی‌گراد حرارت داده شود، آن‌گاه منجمد می‌شود.

اگر این جمله را به زبان منطق گزاره‌ها برگردانیم، صورت زیر را خواهد داشت:

#### 6. $P \supset Q$

از آن‌جاکه، بنابر فرض، این آب هرگز تا دمای تبخیر، یعنی ۱۰۰ درجه سانتی‌گراد، گرم نشده است، این نتیجه حاصل می‌شود که مقدم در هر دو گزاره ۵ و ۶ کاذب است. بنابر جدول ارزش، از آن‌جاکه مقدم در گزاره ۶ کاذب است، این گزاره صادق خواهد بود، اما این

نکته، براساس نظر مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی، به‌طور شهودی درمورد ۵ ناپذیرفتنی به‌نظر نمی‌رسد؛ یعنی، اگرچه گزارهٔ مقدم در شرطی ۵ کاذب است، اما این شرطی به‌طور شهودی صادق تلقی نمی‌شود. براساس این نظر، کذب گزارهٔ مقدم در ۵ برای صدق این گزاره دلیل کافی فراهم نمی‌کند و بنابراین «اگر ... آن‌گاه...» در مثال ۵ و « $\supset$ » در مثال ۶ هم‌معنا نیستند.

مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی، برای آن‌که تفاوت معنایی «اگر ... آن‌گاه...» در زبان طبیعی و عمل‌گر « $\supset$ » در زبان منطق کلاسیک را نشان دهند، از مفهوم «اعتبار» (validity) استدلال نیز استفاده می‌کنند.<sup>۵</sup> مثال‌های بعدی این بخش ناظر به همین موضوع‌اند. استدلال زیر را در منطق کلاسیک گزاره‌ها در نظر بگیرید:

$$\begin{array}{l} 7. \\ P \\ \hline \therefore (Q \supset P) \end{array}$$

براساس تعریف اعتبار در منطق گزاره‌ها، این استدلال معتبر است، چراکه اگر مقدمهٔ استدلال (یعنی گزارهٔ P) صادق باشد، نتیجهٔ استدلال (یعنی  $Q \supset P$ ) نیز ضرورتاً صادق خواهد بود (به جدول ارزش نگاه کنید). در صورتی‌که «اگر ... آن‌گاه...» در زبان طبیعی و عمل‌گر « $\supset$ » در زبان منطق کلاسیک هم‌معنا باشند، انتظار ما این خواهد بود که استدلال‌های متناظر با استدلال ۷ در زبان طبیعی نیز معتبر باشند. اما مثال‌هایی از استدلال‌های متناظر با استدلال ۷ در زبان طبیعی وجود دارند که، براساس نظر کسانی که تابع ارزش بودن ادات زبانی را قبول ندارند، شهوداً معتبر نیستند و در نتیجه معنای «اگر ... آن‌گاه...» در این مثال‌ها و معنای عمل‌گر « $\supset$ » در زبان منطق کلاسیک یک‌سان نیست.

در این زمینه، استدلال زیر را در نظر بگیرید که در زبان طبیعی و متناظر با استدلال ۷ طراحی شده است:

۸. یخ روی آب شناور می‌شود. پس، اگر چگالی یخ بیش‌تر از آب باشد، آن‌گاه روی آب شناور می‌شود.<sup>۶</sup>

در این استدلال، گزارهٔ «چگالی یخ بیش‌تر از آب است» متناظر است با گزارهٔ Q. در استدلال ۷ گزارهٔ «یخ روی آب شناور می‌شود» متناظر است با گزارهٔ P. در استدلال ۷ نکتهٔ مهم این است که، از نظر مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی، مقدمهٔ استدلال ۸ صادق، اما

نتیجه آن شهوداً کاذب است. در این صورت، چون مقدمه این استدلال صادق و نتیجه‌اش کاذب است، استدلال شهوداً معتبر نیست.

مثال بعدی درباره استدلال زیر در منطق کلاسیک است که، بنابر تعریف مفهوم اعتبار، استدلالی معتبر است:

9.

$$\frac{P}{\therefore (\neg P \supset Q)}$$

دلیل معتبر بودن این استدلال این است که اگر مقدمه استدلال (یعنی گزاره P) صادق باشد، نتیجه استدلال (یعنی  $\neg P \supset Q$ ) نیز ضرورتاً صادق خواهد بود (به جدول ارزش بنگرید). مثال زیر مثالی است از استدلالی در زبان طبیعی که متناظر با استدلال ۹ است، اما از نظر مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی شهوداً معتبر نیست. در این صورت، معنای «اگر ... آن‌گاه...» در این مثال و معنای عمل گر « $\supset$ » در زبان منطق کلاسیک یکسان نیست:

۱۰. چگالی یخ از آب کم‌تر است. پس اگر چگالی یخ از آب بیشتر باشد، آن‌گاه روی آب شناور می‌شود.

در این استدلال، گزاره «یخ روی آب شناور می‌شود» متناظر است با گزاره Q در استدلال ۹. هم‌چنین گزاره «چگالی یخ از آب کم‌تر است» متناظر با گزاره P در استدلال ۹ است. نکته مهم این است که، از نظر مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی، مقدمه استدلال ۱۰ صادق، اما نتیجه آن شهوداً کاذب است. بنابراین، چون مقدمه این استدلال صادق و نتیجه‌اش کاذب است، استدلال یادشده معتبر نیست.<sup>۷</sup>

موارد بالا ناظر به چند مثال خلاف معروف در آثار فلسفی بودند که، بنابر ادعای مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی، نشان می‌دهند که «اگر ... آن‌گاه...» در زبان طبیعی تابع ارزش نیست. اما پل گرایس از فیلسوفان مهمی است که استدلال براساس مثال‌های بالا را ناپذیرفتنی می‌داند (Grice 1975). خلاصه استدلال او این است که مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی «اظهارپذیری کم» گزاره‌ها را با کذب آن‌ها در مثال‌های یادشده خلط کرده‌اند. در این صورت، براساس نظر گرایس، مثال‌های بالا، برخلاف ادعایی که مطرح می‌شود، نمی‌توانند تابع ارزش نبودن «اگر ... آن‌گاه...» در زبان طبیعی و در نتیجه هم‌معنا نبودن آن با عمل گر « $\supset$ » را مسجل کنند.<sup>۸</sup>

در بخش بعدی، مفهوم اظهارپذیری و نقش آن در استدلال‌های گرایس را توضیح می‌دهیم و سپس، در بخش آخر مقاله، آن را نقد خواهیم کرد.

### ۳. بررسی مفهوم اظهارپذیری و ارتباط آن با مدعای گرایس در مورد تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی

برای توضیح مفهوم اظهارپذیری، لازم است ابتدا توضیح مختصری درباره چیزی که گرایس آن را «معنای ضمنی» (implicature) عبارت‌ها می‌نامد بدهیم. از نظر گرایس، معنایی که با بیان عبارتی در یک زمینه (context) به مخاطب انتقال می‌یابد (what is conveyed) لزوماً معنای تحت‌اللفظی (literal meaning) آن عبارت، یعنی چیزی که صراحتاً بیان شده است (what is literally said) نیست. گرایس اصطلاح «معنای ضمنی» را دال بر «چیزی که با بیان عبارتی در یک زمینه به ذهن شنونده انتقال می‌یابد» وضع می‌کند تا آن را از معنای تحت‌اللفظی‌اش متمایز کند. تمایز معنای ضمنی و معنای تحت‌اللفظی عبارت‌های زبانی را با مثال‌های زیر توضیح می‌دهیم:

فرض کنید شخصی می‌خواهد خودرو بخرد و از شما درباره قیمت و مشخصات فنی خودروهای موجود در بازار سؤال می‌کند. شما هم در پاسخ می‌گویید:

من حتی نمی‌توانم فرق پراید و دوچرخه را تشخیص دهم.

واضح است که جمله بالا، اگر آن را به معنای تحت‌اللفظی‌اش در نظر بگیریم، کاذب است. در واقع، شما مطمئناً با بیان این جمله نمی‌خواهید بگویید که از کار ساده‌ای هم چون تشخیص خودروی پراید از دوچرخه ناتوانید، بلکه با بیان جمله بالا می‌خواهید این نکته را به شنونده انتقال دهید (یا به بیان دیگر، به قول گرایس، معنای ضمنی جمله بالا این است) که اطلاعات زیادی درباره خودروها ندارید یا حداقل فرد مناسبی برای مشورت درباره این موضوع نیستید.

مثالی دیگر می‌زنیم (Grice 1975: 52). فرض کنید شخصی از شما می‌پرسد که آیا فلانی فیلسوف خوبی است یا نه و شما در پاسخ می‌گویید: «او دست‌خط خوبی دارد». در این مثال نیز معنای ضمنی سخن شما با معنای تحت‌اللفظی جمله‌ای که گفته‌اید تفاوت دارد. آنچه شما به شنونده انتقال داده‌اید چیزی شبیه به این مطلب است که او فیلسوف خوبی نیست. خلاصه این‌که، چیزی که مثال‌های بالا نشان می‌دهند این است که معنای تحت‌اللفظی و معنای ضمنی عبارت‌های بیان‌شده در مثال‌های بالا با هم متفاوت‌اند. نکته مهم دیگری که مثال‌های بالا از نظر گرایس نشان می‌دهند این است که ارزش صدق چیزی که معنای تحت‌اللفظی عبارت بیان می‌کند مستقل از ارزش صدق چیزی است که به شنونده انتقال می‌یابد و بنابراین ممکن است ارزش صدق این دو با هم متفاوت باشد. برای نمونه، در مورد



مثال فیلسوف که در سطرهای قبل آوردیم، اگر واقعاً شخصی که درباره‌اش سؤال کرده‌اند دست‌خط خوبی داشته باشد، آن‌گاه این پاسخ شما که «او دست‌خط خوبی دارد» به‌طور تحت‌اللفظی صادق خواهد بود، اما این ارزش صدق لزوماً ربطی به ارزش صدق آن چیزی که انتقال می‌یابد ندارد؛ یعنی می‌تواند متفاوت با آن باشد. برای مثال، اگر او واقعاً فیلسوف خوبی باشد، شما با بیان «او دست‌خط خوبی دارد» مطلب کاذبی را به شنونده انتقال داده‌اید. برای درک بهتر این مطلب، مثال دیگری را نیز در نظر بگیرید. فرض کنید شما صبح به محل کار خود می‌روید و به ریستان می‌گویید: «چه خوب، امروز روی سرتان شاخ ندارید». این جمله به‌لحاظ تحت‌اللفظی صادق است (یعنی واضح است که رئیس شما آدم است و بنابراین شاخ ندارد)، اما آن‌چه به مخاطب انتقال می‌دهد چیزی شبیه به این مطلب است که ریستان در روزهای گذشته (همانند حیواناتی مثل گاو) روی سرش شاخ داشته است؛ و واضح است که این مطلب کاذب است. پس خلاصه مطلب این که، بنابر مثال‌های بالا، می‌توان نتیجه گرفت که ارزش صدق چیزی که صراحتاً بیان می‌شود می‌تواند متفاوت با ارزش صدق چیزی باشد که انتقال می‌یابد. نتیجه مهم دیگری که از این مطلب به‌دست می‌آید این است که نمی‌توان از کاذب بودن ارزش صدق آن‌چه انتقال می‌یابد نتیجه گرفت که ارزش صدق آن‌چه صراحتاً بیان می‌شود هم کاذب است، زیرا، چنان‌که توضیح دادیم، این دو ارزش صدق مستقل از یکدیگرند.

از نکتهٔ اخیر، براساس نظر گرایس، می‌توان برای دفاع از تابع ارزش بودن «و» در مثال‌های ۱ و ۲ استفاده کرد (این مطلب را براساس مثال ۱ بیان خواهیم کرد، اما همین بیان را برای مثال ۲ نیز می‌توان تکرار کرد). برای درک این نظر، دوباره مثال ۱ را که گزارهٔ صادقی بود در نظر بگیرید. اتهامی که مخالفان تابع ارزش بودن «و» مطرح می‌کردند این بود که گزارهٔ ۱ صادق، اما گزارهٔ ۳ کاذب است (یادآوری: گزارهٔ ۳ را با تعویض ترتیب گزاره‌های تشکیل‌دهندهٔ ۱ ساختیم). اکنون رأی گرایس این است که، براساس آموزهٔ معنای ضمنی که در بالا توضیح دادیم، چنین استدلال کنیم که ارزش صدق گزارهٔ ۳ کاذب نیست؛ از نظر گرایس، دلیل این که به‌اشتباه فکر می‌کنیم این گزاره کاذب است توجه‌نکردن به معنای ضمنی گزارهٔ ۳ است؛ خصوصاً توجه‌نکردن به این نکته که حق نداریم از کذب آن‌چه با بیان گزارهٔ ۳ انتقال می‌یابد کذب آن چیزی را نتیجه بگیریم که این گزاره صراحتاً بیان می‌کند. به‌نظر گرایس، تمام چیزی که گزارهٔ ۳ به‌صورت تحت‌اللفظی بیان می‌کند صرفاً این است که هر دو رخداد بچه‌دار شدن سیمین بهبهانی و ازدواج او در سال ۱۳۲۵ رخ داده است (یعنی چیزی در مورد توالی و تعاقب این رخدادها به‌صورت تحت‌اللفظی بیان نشده

است)؛ اما آنچه با بیان ۳ به شنونده انتقال می‌دهیم، یعنی معنای ضمنی جمله، این است که رخداد اول زودتر از رخداد دوم رخ داده است (مطلبی که براساس اطلاعات تاریخی از کذبش اطلاع داریم). اما نکته مهم این است که، براساس توضیحی که پیش‌تر آوردیم، نمی‌توان از کذب چیزی که با بیان یک عبارت انتقال داده می‌شود کذب چیزی را نتیجه گرفت که آن عبارت به صورت تحت‌اللفظی بیان می‌کند. بنابراین، به طریق مشابه، نمی‌توان از کذب چیزی که با بیان ۳ انتقال داده می‌شود کذب چیزی را نتیجه گرفت که ۳ به صورت تحت‌اللفظی بیان می‌کند. از نظر گرایس، نتیجه این استدلال این است که نظر کسانی که می‌گویند تعویض ترتیب گزاره‌های تشکیل‌دهنده در گزاره ۱ (یعنی بازنویسی آن به صورت گزاره ۳) ارزش صدق آن را از صادق به کاذب تبدیل می‌کند نامستدل است و بنابراین، استدلال آن‌ها علیه تابع ارزش بودن «و» در مثال یادشده نادرست است.

سؤالی که ممکن است درباره راه‌حل گرایس در مورد تابع ارزش بودن «و» در گزاره ۳ مطرح شود این است که از کجا مطمئنیم که این مطلب که «بچه‌دار شدن سیمین بهیمنی زودتر از ازدواج او در سال ۱۳۲۵ رخ داده است» متعلق به معنای ضمنی ۳ است و نه متعلق به آن چیزی که این جمله صراحتاً بیان می‌کند. در این جا، گرایس آزمون جالبی به نام «آزمون لغوپذیری» (cancellability test) پیشنهاد می‌کند که می‌توان از آن برای تمیز دادن معنای ضمنی از معنای صریح عبارت‌ها استفاده کرد. به طور خلاصه، مضمون آزمون یادشده این است که نفی معنای ضمنی عبارت‌ها پس از بیان آن‌ها منجر به تناقض نمی‌شود، اما نفی معنای تحت‌اللفظی عبارت‌ها پس از بیان آن‌ها منجر به تناقض می‌شود. در ادامه، صورت کلی این آزمون را مطرح می‌کنیم و سپس توضیح می‌دهیم که چگونه این آزمون بر مورد مثال گزاره ۳ اعمال‌پذیر است. فرض کنید عبارت A در متنی بیان شده است و ما معنای B را از آن فهمیده‌ایم. ضمناً، فرض کنید سؤال ما در این باره باشد که آیا B متعلق به معنای ضمنی A است یا متعلق به معنای تحت‌اللفظی آن. از نظر گرایس، اگر B متعلق به معنای تحت‌اللفظی A باشد، و نه معنای ضمنی‌اش، بیان عبارت «A، اما منظورم این نیست که B» (آزمون لغوپذیری گرایس) تناقض‌آمیز خواهد بود؛ اما اگر B جزء معنای ضمنی A باشد، تناقض‌آمیز نخواهد بود. برای مثال، فرض کنید A و B به ترتیب حاکی از این مطالب باشند که «علی مجرد است» و «علی ازدواج نکرده است». اکنون، اگر من براساس آزمون بالا بیان کنم که «علی مجرد است (A)، اما منظورم این نیست که او ازدواج نکرده است (B)». واضح است که این بیان تناقض‌آمیز خواهد بود و بنابراین، براساس آزمون لغوپذیری، «علی ازدواج نکرده است» نمی‌تواند متعلق به معنای ضمنی عبارت «علی مجرد است» باشد، بلکه متعلق

به معنای تحت‌اللفظی آن است. به نظر گرایس، اگر آزمون لغوپذیری را در مورد گزاره ۳ اجرا کنیم، نتیجه این خواهد بود که این مطلب که بچه‌دار شدن سیمین بهبهانی زودتر از ازدواج او در سال ۱۳۲۵ رخ داده است متعلق به معنای ضمنی ۳ است، نه متعلق به چیزی که این جمله صراحتاً بیان می‌کند؛ زیرا براساس آزمون بالا بیان «سیمین بهبهانی صاحب فرزند شد و در سال ۱۳۲۵ ازدواج کرد (A)»، اما منظور من این نیست که رخداد اول زودتر از دومی رخ داده است (B)» منجر به تناقض نمی‌شود و در نتیجه، براساس آزمون لغوپذیری، این مطلب که بچه‌دار شدن سیمین بهبهانی زودتر از ازدواج او در سال ۱۳۲۵ رخ داده است متعلق به معنای ضمنی ۳ است، نه متعلق به چیزی که این جمله صراحتاً بیان می‌کند.

در بخش بعدی مقاله (بخش سوم)، دوباره به مبحث آزمون لغوپذیری باز خواهیم گشت و ضمن ارائه توضیحاتی بیش‌تر درباره آن، استدلال خواهیم کرد که از همین آزمون می‌توان به‌مثابه مبنایی برای نقد استدلال‌های گرایس برای تابع ارزش بودن «اگر ... آن‌گاه...» در زبان طبیعی استفاده کرد. اما پیش از ورود به این بحث، استدلال‌های گرایس برای دفاع از تابع ارزشی بودن «اگر ... آن‌گاه...» در زبان طبیعی را تشریح خواهیم کرد.

از نظر گرایس، می‌توان از آموزه معنای ضمنی برای دفاع از تابع ارزشی بودن «اگر ... آن‌گاه...» در زبان طبیعی استفاده کرد. برای توضیح نظر گرایس، لازم است ابتدا درباره این آموزه بیش‌تر توضیح دهیم. موقعیتی را تصور کنید که در آن سخنی که به‌لحاظ تحت‌اللفظی بیان کرده‌اید صادق است، اما مطلبی که به شنونده انتقال می‌دهید کاذب است. برای نمونه، در مثال دانشجوی فلسفه فرض کنید، درحالی‌که خودتان می‌دانید دانشجویی که درباره‌اش سؤال کرده‌اند فیلسوف خوبی است، به مخاطبی که از شما می‌پرسد آیا آن دانشجو فیلسوف خوبی است یا نه پاسخ می‌دهید که «او دست‌خط خوبی دارد». در این موقعیت، گفته شما از نظر گرایس «گم‌راه‌کننده» (misguiding) است یا به بیان دیگر «اظهارپذیری کم» (a low degree of assertability) دارد، چراکه پاسخ شما، اگرچه به‌لحاظ تحت‌اللفظی صادق است، اطلاعات کاذبی را به مخاطب انتقال می‌دهد.

مثالی دیگر را در نظر بگیرید. همسران از شما می‌پرسد که فرزندتان کجاست و شما در پاسخ، درحالی‌که می‌دانید او در مدرسه است، به‌جای این که بگویید «فرزندمان در مدرسه است» می‌گویید «فرزندمان در مدرسه یا در خانه دوستش است».

از نظر گرایس، اگرچه گزاره فصلی بالا به‌لحاظ تحت‌اللفظی صادق است (چون بخش اول آن، یعنی گزاره «او در مدرسه است»، صادق است)، اما در این سناریو شما نباید به این شیوه پاسخ دهید، زیرا بیانتان «گم‌راه‌کننده» است (یا به بیان دیگر، «اظهارپذیری کم»ی دارد)،

چراکه بیان فصلی شما این معنای ضمنی را در خود دارد که گوینده دقیقاً نمی‌داند که فرزندش کجاست، درحالی‌که بنابر فرض او دقیقاً از این امر خبر دارد؛ یعنی می‌داند که فرزندشان در مدرسه است، نه در خانه دوستش. گرایس این نکته را به شکل دیگری هم بیان می‌کند که توضیحش برای درک دلیل اظهارپذیری کم گفته «فرزندمان در مدرسه یا در خانه دوستش است» در این سناریو مفید است. از نظر گرایس، هرچه یک بیان براساس نیاز مخاطب در گفت‌وگو اطلاع‌بخش‌تر باشد، اظهارپذیری بیش‌تر و درغیراین‌صورت، اظهارپذیری کم‌تری دارد.<sup>۹</sup> برای مثال، در سناریوی بالا، نیاز مخاطبتان این است که محل دقیق فرزندتان را بدانند، اما شما، باوجود این‌که از محل دقیق فرزندتان اطلاع دارید، با بیان گزاره فصلی یادشده، اطلاعاتی کم‌تر از آنچه را درواقع می‌دانید به همسرتان منتقل کرده‌اید؛ یعنی سخت‌تان به اندازه نیاز مخاطبتان در گفت‌وگو اطلاع‌بخش نبوده است و بنابراین، از نظر گرایس، سخت‌تان اظهارپذیری کمی دارد. تأکید دوباره بر این نکته نیز مهم است که بیان گزاره فصلی فوق در این سناریو، اگرچه از اظهارپذیری کمی برخوردار است، اما این به معنای کاذب بودن این گزاره به معنای تحت‌اللفظی اش نیست، چراکه بخش اول گزاره فصلی محل بحث، یعنی گزاره «او در مدرسه است» صادق است. گرایس، بر مبنای نکات اخیر، از تابع ارزش بودن «اگر ... آن‌گاه...» در زبان طبیعی استفاده می‌کند.

برای توضیح موضع گرایس در این باره، استدلال ۸ را دوباره در نظر بگیرید. مقدمه استدلال ۸ این بود که «یخ روی آب شناور می‌شود». نتیجه استدلال نیز این بود «اگر چگالی یخ بیش‌تر از آب باشد، آن‌گاه روی آب شناور می‌شود».

یادآور می‌شویم که اتهامی که مخالفان تابع ارزشی بودن «اگر ... آن‌گاه...» در مورد این استدلال مطرح می‌کردند این بود که استدلال معتبر نیست (چراکه مقدمه استدلال صادق، اما، چنان‌که در بخش اول مقاله توضیح دادیم، نتیجه آن کاذب است و بنابراین، صدق مقدمه صدق نتیجه استدلال را تضمین نکرده است و بنابراین استدلال نامعتبر است)؛ اما از سوی دیگر، چنان‌که توضیح دادیم، استدلال متناظر با این استدلال در منطق گزاره‌ها (استدلال ۷)، که صورت زیر را داشت، معتبر است.

$$\frac{P}{\therefore (Q \supset P)}$$

پاسخ گرایس این است که نتیجه استدلال ۸ کاذب نیست و بنابراین، استدلال معتبر است. براساس نظر گرایس، کسانی که فکر می‌کنند نتیجه این استدلال کاذب است درواقع اظهارپذیری کم آن را با کذب آن خلط کرده‌اند. بیان مفصل‌تر این مطلب چنین

می‌شود که، بنابر تعریف مفهوم اعتبار، هنگامی که می‌خواهیم اعتبار استدلالی را بررسی کنیم، صدق مقدمه‌ها را مفروض می‌گیریم و سپس بررسی می‌کنیم که آیا، با فرض صدق مقدمه‌ها، صدق نتیجه تضمین می‌شود یا خیر. از نظر گرایس، در استدلال ۸، فرض صدق مقدمه (یعنی صدق گزاره «یخ روی آب شناور می‌شود») موجب می‌شود که نتیجه استدلال (یعنی گزاره شرطی «اگر چگالی یخ بیش‌تر از آب باشد، آن‌گاه روی آب شناور می‌شود») اظهارپذیری کمی داشته باشد. دلیلش این است که، در مقدمه استدلال، گزاره «یخ روی آب شناور می‌شود» به صورت غیرمشروط اظهار می‌شود (یعنی صدق آن بدون هیچ قید و شرطی پذیرفته می‌شود)؛ اما بعد از آن، هنگام نتیجه‌گیری، همین گزاره به صورت مشروط اظهار می‌شود (یعنی صدق آن منوط به یک قید می‌شود). در این صورت، گزاره مربوط به مقدمه اطلاع‌بخش‌تر از گزاره مربوط به نتیجه می‌شود و در نتیجه، از نظر گرایس، دومی اظهارپذیری کمی دارد. براساس نظر گرایس، کسانی که فکر می‌کنند نتیجه استدلال ۸ کاذب است در واقع اظهارپذیری کم آن را با کذب خلط کرده‌اند؛ یعنی از اظهارپذیری کم آن کذب را نتیجه گرفته‌اند و این کار، چنان‌که توضیح دادیم، اشتباه است.

از نظر گرایس، براساس آموزه اظهارپذیری کم عبارت‌ها در زمینه‌شان، می‌توان از تابع ارزش بودن «اگر ... آن‌گاه...» در مثال ۱۰ نیز دفاع کرد. به یاد بیاوریم که مقدمه استدلال ۱۰ این بود که «چگالی یخ از آب کم‌تر است» و نتیجه استدلال نیز این بود که «اگر چگالی یخ از آب بیش‌تر باشد، آن‌گاه روی آب شناور می‌شود».

یادآور می‌شویم که اتهامی که مخالفان تابع ارزشی بودن «اگر ... آن‌گاه...» در مورد استدلال یادشده مطرح می‌کردند این بود که این استدلال معتبر نیست (چراکه مقدمه استدلال صادق، اما، چنان‌که در بخش اول مقاله توضیح دادیم، نتیجه آن کاذب است و بنابراین، صدق مقدمه صدق نتیجه استدلال را تضمین نکرده است و بنابراین استدلال نامعتبر است)؛ اما از سوی دیگر، چنان‌که توضیح دادیم، استدلال متناظر با استدلال بالا در منطق گزاره‌ها، یعنی استدلال شماره ۹ که صورت زیر را داشت، معتبر است.

$$\frac{P}{\therefore (\neg P \supset Q)}$$

پاسخ گرایس این است که نتیجه استدلال ۱۰ کاذب نیست و بنابراین، این استدلال معتبر است. در واقع، استراتژی گرایس در دفاع از معتبر بودن استدلال ۱۰ و ۸ یکسان

است. براساس نظر گرایس، کسانی که فکر می‌کنند نتیجه استدلال ۱۰ کاذب است درواقع اظهارپذیری کم آن را با کذب خلط کرده‌اند. از نظر گرایس، مقدمه استدلال ۱۰ اطلاع‌بخش‌تر از نتیجه آن است و بنابراین، نتیجه این استدلال پس از بیان مقدمه‌اش از اظهارپذیری کمی برخوردار است. به بیان مفصل‌تر، از نظر گرایس، رویه معمول ما در رفتارهای زبانی این است که وقتی از صدق یا کذب گزاره‌ای مطلعیم آن را به صورت شرطی بیان نمی‌کنیم، چراکه وقتی گزاره‌ای را به صورت شرطی بیان می‌کنیم این نکته را به ذهن شنونده انتقال می‌دهیم (به بیان دیگر، دارای این معنای ضمنی است) که از صدق یا کذب مقدمه یا نتیجه آن شرطی مطلع نیستیم. رد (Read 1995: 69-71)، کلارک (Clark 1971: 33)، و مور (Moore 1962: 291-292) نیز نکته مشابهی را مطرح کرده‌اند. در استدلال ۱۰، نتیجه استدلال گزاره‌ای شرطی است و بنابراین این معنای ضمنی را دارد که از صدق یا کذب مقدم یا تالی شرطی یادشده اطلاع نداریم؛ اما این معنای ضمنی اطلاعاتی کم‌تر از آن‌چه در مقدمه استدلال ۱۰ بیان می‌شود در بردارد، (چراکه در مقدمه استدلال ۱۰ صدق نقیض مقدم شرطی یادشده مفروض گرفته شده است). از نظر گرایس، این بدان معناست که مقدمه استدلال ۱۰ اطلاع‌بخش‌تر از نتیجه‌اش است و بنابراین، نتیجه استدلال یادشده، پس از بیان مقدمه‌اش، از اظهارپذیری کمی برخوردار است. پس خلاصه مطلب این‌که، براساس نظر گرایس، کسانی که فکر می‌کنند نتیجه استدلال ۱۰ کاذب است درواقع اظهارپذیری کم آن را با کذب خلط کرده‌اند.

در بخش بعدی مقاله، استدلال می‌کنیم که دفاعیات گرایس از تابع ارزش بودن «اگر ... آن‌گاه...» در زبان طبیعی پذیرفتنی نیستند.

#### ۴. نقد استدلال‌های گرایس برای تابع ارزش بودن «اگر ... آن‌گاه ...» در

##### زبان طبیعی

در این بخش، دو دسته استدلال که آن‌ها را استدلال‌های گروه الف و ب می‌نامیم اقامه می‌کنیم تا نشان دهیم استدلال‌های گرایس برای تابع ارزش بودن «اگر ... آن‌گاه...» در زبان طبیعی پذیرفتنی نیستند.

«استدلال‌های گروه الف» حول این نکته محوری‌اند که توضیحات گرایس مولد «پیش‌بینی‌های نادرست»‌اند. برای مثال، توضیحات گرایس مولد این پیش‌بینی‌اند که استدلال‌هایی در زبان طبیعی وجود دارند که، اگرچه درواقع معتبرند، اما مخالفان تابع ارزش

بودن ادات زبانی، به دلیل مبانی نادرستی که دارند، شهوداً آن‌ها را نامعتبر تلقی می‌کنند. اما ما توضیح خواهیم داد که، برخلاف پیش‌بینی گرایس، استدلال‌های یادشده شهوداً معتبر تلقی می‌شوند و مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی نیز در آثار فلسفی‌شان قائل به نامعتبر بودن این استدلال‌ها نشده‌اند. در گام بعدی، ذیل عنوان «استدلال‌های گروه ب» این مدعا را با آوردن چند مثال مسجل خواهیم کرد که استدلال‌های گرایس نمی‌توانند پذیرفتنی نبودن همه مثال‌های خلافی را که حاکی از تابع ارزش نبودن «اگر ... آن‌گاه...» در زبان طبیعی‌اند براساس مفهوم اظهارپذیری مسجل کنند.

#### ۱.۴ استدلال‌های گروه الف

چنان‌که وعده دادیم، در این بخش استدلال می‌کنیم که توضیحات گرایس در باب تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی مولد پیش‌بینی‌هایی نادرست است. استدلال خواهیم کرد که توضیحات گرایس دو دسته پیش‌بینی نادرست را در برمی‌گیرد؛ مثلاً (در بخش ۲.۱.۴) استدلال می‌کنیم که، براساس پیش‌بینی و تحلیل گرایس، برخی گزاره‌ها اظهارپذیری کمی دارند، در صورتی که می‌توان نشان داد که اظهارپذیری این گزاره‌ها کم نیست. در بخش‌های ۱.۱.۴ و ۳.۱.۴ نیز استدلال می‌کنیم که براساس تبیین گرایس مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی باید بسیاری از استدلال‌های زبان طبیعی را نامعتبر به‌شمار آورند، چون اظهارپذیری نتیجه آن‌ها کم است؛ حال آن‌که مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی در نوشته‌هایشان استدلال‌های یادشده را نامعتبر قلمداد نکرده‌اند.<sup>۱۰</sup> در ادامه، این مطالب را به‌صورت مصداقی بررسی خواهیم کرد.

#### ۱.۱.۴ استدلال اول

مثال زیر را در زبان طبیعی در نظر بگیرید:

۱۱. فرزندمان در مدرسه است. پس فرزندمان در مدرسه یا در خانه دوستش است.

از نظر گرایس، این استدلال در زبان طبیعی شهوداً معتبر است، زیرا اگر مقدمه‌اش صادق باشد، آن‌گاه نتیجه نیز صادق است؛ در ضمن، مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی نیز در نوشته‌هایشان ادعا نکرده‌اند که این استدلال (یا استدلال‌های شبیه به آن) در زبان طبیعی نامعتبر است. اما اشکال استدلال‌های گرایس این است که مولد این پیش‌بینی نادرست است که مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی شهوداً استدلال ۱۱ را نامعتبر

ارزیابی خواهند کرد. دلیلش این است که، در زمینه‌ای که مقدمه این استدلال صادق است، از نظر گرایس، بیان نتیجه (یعنی بیان این‌که «فرزندان در مدرسه یا در خانه دوستش است») «اظهارپذیری کمی» دارد، زیرا معنای ضمنی این بیان فصلی این است که گوینده دقیقاً نمی‌داند که فرزندش کجاست؛ حال آن‌که، بنابر فرض، او می‌داند که فرزندش در مدرسه است، نه در خانه دوستش. از نظر گرایس، از آن‌جاکه با بیان گزاره فصلی یادشده اطلاعاتی کم‌تر از مقدمه استدلال منتقل می‌شود، نتیجه استدلال ۱۱ پس از بیان مقدمه آن اظهارپذیری کمی دارد. از آن‌جاکه، به نظر گرایس، در استدلال ۱۱ نتیجه اظهارپذیری کمی دارد و از سوی دیگر، مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی اظهارپذیری کم را با کذب گزاره خلط می‌کنند، از نظر گرایس، مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی استدلال ۱۱ را نامعتبر ارزیابی می‌کنند.

اما، چنان‌که اشاره شد، نتیجه گرایس نادرست است، زیرا نه مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی و نه حتی خود گرایس مدعی نشده‌اند که استدلال ۱۱ شهوداً<sup>۱۱</sup> نامعتبر است (به بیان دقیق‌تر، مدعی نشده‌اند که وقتی مقدمه استدلال ۱۱ صادق است نتیجه آن شهوداً کاذب است و بنابراین مدعی نشده‌اند که، براساس تعریف اعتبار، استدلال ۱۱ نامعتبر است. این نکته را در پی نوشت ۱۱ کامل‌تر شرح داده‌ایم).

#### ۲.۱.۴ استدلال دوم

مثال بعدی شاهدهی علیه استدلال گرایس به نفع معتبر بودن مثال ۱۰ فراهم می‌کند.<sup>۱۲</sup> یادآوری می‌کنیم که از نظر گرایس مخالفان تابع ارزش بودن «اگر ... آن‌گاه...» به این دلیل استدلال ۱۰ را نامعتبر تلقی می‌کنند که اظهارپذیری کم نتیجه این استدلال را با کذب نتیجه استدلال خلط کرده‌اند. در ضمن، چنان‌که توضیح دادیم، گرایس دلیل کم بودن اظهارپذیری نتیجه استدلال ۱۰ در برابر مقدمه آن را این می‌داند که به عقیده او اگر گزاره‌ای (مثلاً گزاره A) را صادق تلقی کنیم، آن‌گاه بیان گزاره شرطی «اگر A- آن‌گاه B» اظهارپذیری کمی خواهد داشت. به بیان دیگر، از نظر او، شرطی‌هایی که می‌دانیم مقدم آن‌ها کاذب است اظهارپذیری کمی دارند و بنابراین، به جای اظهار شرطی‌های یادشده، باید صرفاً نقیض مقدم آن‌ها را (که اظهارپذیری بالاتری دارد) بیان کنیم. به منظور آوردن شاهدهی علیه نظر گرایس، شرطی‌هایی با صورت کلی «اگر A آن‌گاه B» را در زمینه‌هایی که می‌دانیم A صادق است مثال می‌زنیم، به طوری که می‌دانیم، در آن زمینه‌ها، شرطی‌هایی که مثال زده‌ایم شهوداً اظهارپذیرند (یعنی اظهارپذیری‌شان کم نیست).



برای نمونه، مثال پدیده گرمایش زمین را در نظر بگیرید. شواهد فراوان علمی نشان می‌دهند که این پدیده در آینده ادامه خواهد یافت و حتی شدت خواهد گرفت و در نتیجه نزاع و جنگ میان اقوام و حتی کشورها بر سر کمبود منابع آب رخ خواهد داد. با این پیش‌فرض، شرطی زیر را در نظر بگیرید:

۱۲. اگر پدیده گرمایش زمین مسیر معکوسی را پیش بگیرد، از بسیاری جنگ‌ها در آینده جلوگیری خواهد شد.

لازم است یادآوری کنیم که منظور ما از شرطی بالا شرطی خلاف‌واقع نیست؛ در این شرطی، گزاره مقدم درباره آینده است. امروزه شواهد موثق و متواتر علمی در حوزه فیزیک هواشناسی به نفع این نظریه وجود دارد که گرمایش زمین در سال‌های آینده ادامه خواهد یافت (برای مثال، بنگرید به Romm 2015: 7-11). بر این اساس، موجه است که بگوییم، به احتمال بسیار بالا، گزاره مقدم در شرطی بالا کاذب است و در این صورت، بر اساس نظر گرایش، شرطی ۱۲ باید اظهارپذیری کمی داشته باشد.<sup>۱۳</sup> اما به نظر ما، این مدعا که ۱۲ اظهارپذیری کمی دارد مستدل به نظر نمی‌رسد؛ یعنی، اگرچه می‌دانیم مقدم این شرطی به احتمال بسیار بالا کاذب است، اما به نظر ما این دلیل خوبی نیست که برای شرطی یادشده اظهارپذیری کمی قائل شویم، زیرا این شرطی در حقیقت بیان‌گر «رابطه واقعی» (factual relation) است که می‌دانیم میان گرم نشدن زمین و به‌راه‌نیفتادن نزاع بر سر کمبود منابع آبی وجود دارد و در ضمن، خوانندگان ممکن است بارها گزاره بالا (یا گزاره‌های مشابه آن) را در زمینه‌های مختلف شنیده باشند؛ مثلاً در مباحث سیاسی درباره صلح که این گزاره برای تحذیر (warning) و جلوگیری از جنگ‌های آینده یا حفظ محیط‌زیست به کار می‌رود. کاربرد وسیع این جمله در موقعیت‌های یادشده نشان می‌دهد که این شرطی شهوداً نمی‌تواند اظهارپذیری کمی داشته باشد، و گرنه کاربران زبان عملاً آن را در سطح وسیع به کار نمی‌گرفتند. اما اشکال نظر گرایش این است که درجه اظهارپذیری شرطی بالا را کم می‌داند. از نظر گرایش، از آن‌جاکه مقدم شرطی بالا کاذب است، باید به جای اظهار این شرطی صرفاً نقیض مقدم آن (پدیده گرمایش زمین مسیر معکوسی را پیش نمی‌گیرد) را به کار برد، گزاره‌ای که از نظر او اظهارپذیری بالاتری دارد. بر اساس توضیحاتی که دادیم، نظر گرایش پذیرفتنی نیست. به بیان دیگر، این‌که کاربران واقعی زبان در زمینه‌های مختلف عملاً گزاره ۱۲ را به کار می‌برند و هم‌چنین، به جای استفاده از آن، ترجیح نمی‌دهند که صرفاً نقیض مقدم آن را به کار ببرند مثال نقضی برای نظر گرایش خواهد بود.

### ۳.۱.۴ استدلال سوم

مثال بعدی شاهی علیه توضیحات گرایس به نفع معتبر بودن استدلال ۸ به دست خواهد داد. یادآوری می‌کنیم که صورت استدلال ۸ چنین بود: «یخ روی آب شناور می‌شود. پس اگر چگالی یخ بیش‌تر از آب باشد، آن‌گاه روی آب شناور می‌شود».

توضیح دادیم که پاسخ گرایس به کسانی که استدلال بالا را شهوداً نامعتبر تلقی می‌کنند این بود که نتیجه استدلال بالا کاذب نیست. از نظر گرایس، آن‌ها به اشتباه اظهارپذیری کم نتیجه این استدلال را با کذب آن خلط کرده‌اند. هم‌چنین توضیح دادیم که از نظر گرایس دلیل این که نتیجه استدلال بالا اظهارپذیری کمی دارد این است که، در مقدمه استدلال، گزاره «یخ روی آب شناور می‌شود» به صورت غیرمشروط اظهار می‌شود، اما بعد از آن، هنگام نتیجه‌گیری، همین گزاره به صورت مشروط اظهار می‌شود و در این صورت، مقدمه اطلاع‌بخش‌تر از نتیجه می‌شود و بنابراین، در این شرایط نتیجه استدلال اظهارپذیری کمی خواهد داشت. اکنون، برای نقد نظر گرایس استدلال دیگری متناظر با استدلال ۸ مطرح و استدلال می‌کنیم که توضیحات گرایس پیامدهای نادرستی خواهد داشت. استدلال زیر را در زبان طبیعی در نظر بگیرید:

۱۳. یخ روی آب شناور می‌شود. پس اگر چگالی یخ کم‌تر از آب باشد، آن‌گاه روی آب شناور می‌شود.

توجه کنید که مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی این استدلال را به‌مثابه نمونه استدلال نامعتبر نیآورده‌اند، زیرا هم مقدمه و هم نتیجه این استدلال شهوداً صادق است. اما براساس ایده اظهارپذیری گرایس، استدلال ۱۳ باید از نظر مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی نامعتبر تلقی شود، زیرا گزاره «یخ روی آب شناور می‌شود» در مقدمه استدلال ۱۳ به صورت غیرمشروط اظهار می‌شود (یعنی صدق آن بدون هیچ قید و شرطی پذیرفته می‌شود)، اما همین گزاره هنگام نتیجه‌گیری به صورت مشروط اظهار می‌شود (یعنی صدق آن منوط به یک قید می‌شود). در این صورت، گرایس باید نتیجه بگیرد که مقدمه استدلال ۱۳ اطلاع‌بخش‌تر از نتیجه آن است و بنابراین، نتیجه استدلال ۱۳ اظهارپذیری کمی دارد. از آن‌جا که گرایس نتیجه استدلال ۱۳ را دارای اظهارپذیری کمی می‌داند و هم‌چنین معتقد است که مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی اظهارپذیری کم را با کذب گزاره خلط می‌کنند، می‌توان نتیجه گرفت که، از نظر او، مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی باید استدلال ۱۳ را نامعتبر ارزیابی کنند. اما چنان‌که اشاره شد، نتیجه گرایس نادرست است، زیرا

اولاً دلیل محکمی برای نامعتبر دانستن استدلال ۱۳ در دست نداریم<sup>۱۴</sup> و ثانیاً مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی نیز مدعی نامعتبر بودن این استدلال در زبان طبیعی نشده‌اند.<sup>۱۵</sup>

در این جا، طرف‌داران تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی ممکن است برای دفاع از نظریه گرایس که پیش‌تر مطرح کردیم استراتژی دیگری اتخاذ کنند که در ادامه آن را مطرح و نقد خواهیم کرد. مدافعان تابع ارزش بودن شرطی‌ها ممکن است بخواهند معتبر بودن استدلال ۸ را نه براساس اظهارپذیری کم نتیجه آن، بلکه با تمایز گذاشتن میان معنای تحت‌اللفظی و معنای ضمنی نتیجه آن توضیح دهند؛ یعنی ادعا کنند که نتیجه این استدلال دربرگیرنده این معنای ضمنی، و نه تحت‌اللفظی، است که رابطه‌ای (مثلاً رابطه‌ای علی) میان صدق مقدم این شرطی و صدق تالی آن وجود دارد. به عبارت دیگر، براساس این نظر، با بیان نتیجه استدلال ۸ این مطلب صراحتاً بیان نمی‌شود، بلکه صرفاً به ذهن مخاطب انتقال داده می‌شود که رابطه‌ای میان بیش‌تر بودن چگالی یخ از آب و شناور شدن یخ روی آب وجود دارد، اما از آن‌جا که در واقعیت امر شناور شدن یخ روی آب به علت کم‌تر بودن چگالی آن از آب است، نه بیش‌تر بودن چگالی آن، چیزی که معنای ضمنی نتیجه استدلال ۸ انتقال می‌دهد کاذب است.<sup>۱۶</sup> براساس این نظر، اشکال نظر کسانی که شهوداً نتیجه استدلال ۸ را کاذب قلمداد می‌کنند و بر همین اساس استدلال را نامعتبر می‌شمارند این است که از کذب چیزی که معنای ضمنی نتیجه استدلال ۸ به ذهن مخاطب متبادر می‌کند نتیجه می‌گیرند که ارزش صدق چیزی که صراحتاً بیان می‌شود هم کاذب است. اما، چنان‌که قبلاً نیز توضیح دادیم، نباید ارزش صدق چیزی را که با بیان جمله‌ای به ذهن انتقال می‌یابد با ارزش صدق معنای تحت‌اللفظی آن جمله خلط کرد.

واضح است که طرف‌داران تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی، در صورتی که این موضع را در مورد استدلال ۸ اتخاذ کنند، باید در مورد استدلال ۱۳ نیز موضع مشابهی اتخاذ کنند؛ به عبارت دیگر، براساس نظر طرف‌داران تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی، نتیجه استدلال ۱۳ (یعنی این شرطی که «اگر چگالی یخ کم‌تر از آب باشد، آن‌گاه روی آب شناور می‌شود») دربردارنده این معنای ضمنی است که رابطه‌ای (مثلاً علی) میان صدق مقدم این شرطی و صدق تالی آن وجود دارد. به بیان دیگر، براساس این نظر، با بیان نتیجه استدلال ۱۳، این مطلب که شناور شدن یخ روی آب به علت کم‌تر بودن چگالی یخ از آب است صراحتاً بیان نمی‌شود، بلکه به ذهن مخاطب منتقل می‌شود.

در ادامه استدلال می‌کنیم که نظر بالا، که در دفاع از تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی بیان شده است، ناپذیرفتنی است. دلیلمان را براساس مثال استدلال ۱۳ توضیح

می‌دهیم (همین دلیل را در مورد مثال استدلال ۸ نیز می‌توان تکرار کرد). بدین منظور، نشان می‌دهیم که مدعای طرف‌داران تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی (این‌که نتیجه استدلال ۱۳ در بردارنده این معنای ضمنی، و نه تحت‌اللفظی، است که رابطه‌ای میان صدق مقدم این شرطی و صدق تالی آن وجود دارد) مبنای محکم و قابل دفاعی ندارد. دلیلش را می‌توان براساس آزمون «لغوپذیری» نشان داد که پیشنهاد خود گرایس است. یادآوری می‌کنیم که، براساس آزمون لغوپذیری، اگر بیان عبارت

(آزمون لغوپذیری گرایس) «A، اما منظورم این نیست که B»

در بردارنده تناقض مفهومی باشد، B جزء معنای تحت‌اللفظی A است، و اگر بیان این عبارت در بردارنده تناقض مفهومی نباشد، آن‌گاه B جزء معنای ضمنی A است. نکته اصلی ما این است که آزمون لغوپذیری مؤید مدعای بالای طرف‌داران تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی (که ادعا می‌کنند نتیجه استدلال ۱۳ در بردارنده این معنای ضمنی، و نه معنای تحت‌اللفظی، است که رابطه‌ای میان صدق مقدم این شرطی و صدق تالی آن وجود دارد) نیست، زیرا به نظر ما براساس آزمون لغوپذیری، بیان عبارت «اگر چگالی یخ کم‌تر از آب باشد، آن‌گاه روی آب شناور می‌شود (A)، اما منظورم این نیست که رابطه‌ای میان کم‌تر بودن چگالی یخ از آب و بالا آمدن یخ روی آب وجود دارد (B)» شهوداً در بردارنده تناقض مفهومی است. به بیان دیگر، گوینده عبارت بالا، وقتی در قسمت دوم سخنش می‌گوید منظورم این نبوده است که اصولاً رابطه‌ای میان کم‌تر بودن چگالی یخ از آب و بالا آمدن یخ روی آب وجود دارد، شهوداً بخش اول حرف خود را نیز نقض کرده است. به نظر ما، مثال بالا شهوداً شبیه مثالی است که در بخش دوم مقاله آوردیم. در آن‌جا، براساس آزمون لغوپذیری، توضیح دادیم که مفهوم «بی‌همسر بودن» متعلق به معنای تحت‌اللفظی «مجرد بودن» است، نه معنای ضمنی آن، زیرا بیان عبارت «علی مجرد است، اما منظورم این نیست که او ازدواج نکرده است» بیانی تناقض‌آمیز است. در این صورت، این مدعای طرف‌داران تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی پذیرفتنی نیست که نتیجه استدلال ۱۳ در بردارنده این معنای ضمنی، و نه تحت‌اللفظی، است که رابطه‌ای میان صدق مقدم این شرطی و صدق تالی آن وجود دارد.

در بخش بعدی مقاله (استدلال‌های گروه ب)، ایرادهای دیگری را درباره نظر گرایس مطرح خواهیم کرد. این ایرادها حول این نکته محوری‌اند که استدلال‌های گرایس نمی‌توانند ناپذیرفتنی بودن همه مثال‌های خلافی را که حاکی از تابع ارزش نبودن «اگر ... آن‌گاه...» در زبان طبیعی‌اند براساس مفهوم اظهارپذیری مسجل کنند.

## ۲.۴ استدلال‌های گروه ب

### ۱.۲.۴ استدلال اول

در ادامه، استدلالی در زبان طبیعی می‌آوریم که در زبان طبیعی شهوداً معتبر نیست، اما استدلال متناظر آن در منطق گزاره‌ها معتبر است و در ضمن گرایس نمی‌تواند براساس مفهوم اظهارپذیری، که در بخش قبل شرح دادیم، به نفع اعتبار این استدلال صورت‌بندی شده در زبان طبیعی استدلال کند.

ابتدا استدلال زیر را در منطق گزاره‌ها در نظر بگیرید:

$$\begin{aligned} P &\supset Q \\ Q &\supset R \\ \therefore P &\supset R \end{aligned}$$

استدلال بالا بیان‌گر قاعده تراگذری (transitivity) در منطق گزاره‌هاست و استدلالی معتبر است. به بیان دیگر، ممکن نیست مقدمه‌های این استدلال صادق و نتیجه‌اش کاذب باشد (به جدول ارزش بنگرید). اما از نظر ما، مصداق‌هایی از استدلال بالا در زبان طبیعی وجود دارند که شهوداً معتبر نیستند و بنابراین، نمی‌توان عمل گر « $\supset$ » در استدلال صوری بالا را با «اگر ... آن‌گاه...» در زبان طبیعی به لحاظ معنایی یکسان دانست. برای مثال، استدلال زیر مصداقی از استدلال صوری بالا در زبان طبیعی است که شهوداً معتبر نیست:

۱۴. اگر هیلاری کلیتون پیش از برگزاری انتخابات بر اثر بیماری آسم بمیرد، آن‌گاه دونالد ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا می‌شود. اگر دونالد ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا شود، هیلاری کلیتون پس از انتخابات به شدت غصه خواهد خورد. پس اگر هیلاری کلیتون پیش از برگزاری انتخابات بر اثر بیماری آسم بمیرد، او پس از انتخابات به شدت غصه خواهد خورد.

استدلال بالا شهوداً معتبر نیست، زیرا مقدمه‌ها صادق و نتیجه کاذب است (کسی نمی‌تواند پس از مرگ خود به شدت غصه بخورد و بنابراین، نتیجه کاذب است، اما مقدمه‌ها صادق‌اند). نکته مهم این است که، از نظر ما، گرایس نمی‌تواند براساس مفهوم اظهارپذیری که در بخش دوم مقاله بیان شد استدلال کند که مثال بالا مثال نقضی برای مدعای تابع ارزش بودن «اگر ... آن‌گاه...» در زبان طبیعی نیست. به بیان دیگر، نمی‌تواند استدلال کند که استدلال ۱۴ معتبر است، زیرا نه تالی نتیجه استدلال (یعنی این که «هیلاری کلیتون به شدت غصه خواهد خورد») جزء مقدمات استدلال است، نه نقیض مقدم نتیجه استدلال (یعنی

این که «هیلا ری کلیتون پیش از برگزاری انتخابات بر اثر بیماری آسم نمی میرد»؛ بنابراین، گرایس نمی تواند استدلال کند که نتیجه استدلال ۱۴ اظهارپذیری کمی دارد و در نتیجه نمی تواند این اتهام را به کسانی که فکر می کنند استدلال ۱۴ نامعتبر است وارد کند که آن ها کذب نتیجه استدلال یادشده را با اظهارپذیری کم آن خلط کرده اند.<sup>۱۷</sup>

#### ۲.۲.۴ استدلال دوم

استدلال می کنیم که گروهی از شرطی ها در زبان طبیعی که در آثار فلسفی معمولاً «شرطی های خلاف واقع» (counter-factuals) نامیده می شوند تابع ارزش نیستند. بنابراین، حتی اگر استدلال های گرایس به نفع تابع ارزش بودن شرطی ها در مورد مثال هایی که در بخش دوم مقاله توضیح دادیم پذیرفتنی باشد، در مورد شرطی های خلاف واقع پذیرفتنی نیست و بنابراین، نمی توان به طور عام ادعا کرد که همه شرطی ها در زبان طبیعی تابع ارزش اند.<sup>۱۸</sup>

لازم است یادآوری کنیم که همه شرطی هایی که تاکنون در این مقاله مطرح کرده ایم از سنخ گروهی از شرطی ها هستند که اصطلاحاً «شرطی های اخباری» (indicative) نامیده می شوند. این گروه از شرطی ها با شرطی هایی که اصطلاحاً «شرطی های خلاف واقع» نامیده می شوند متفاوت اند. توضیح این که، در کاربرد خلاف واقع شرطی ها، کذب مقدم پیش فرض گرفته می شود و برای بیان آن ها معمولاً از افعال ماضی استمراری یا ماضی بعید استفاده می کنیم، در حالی که در کاربرد اخباری، بیش تر، افعال حال یا آینده ساده را به کار می بریم و ضمناً ارزش صدق مقدم آن ها مشخص نیست (برای مطالعه بیش تر در این باره، بنگرید به Adams 1970). برای درک بهتر مطلب، مثال های زیر را در نظر بگیرید. این مثال ها، به ترتیب، مثال هایی از شرطی اخباری و شرطی خلاف واقع تلقی می شوند:

الف) اگر میرزای کرمانی به ناصرالدین شاه تیر نزده است، فرد دیگری این کار را کرده است.

ب) اگر میرزای کرمانی به ناصرالدین شاه تیر نزده بود، فرد دیگری این کار را کرده بود. براساس اطلاعات تاریخی، می دانیم که علت مرگ ناصرالدین شاه تیر خوردن، و نه چیز دیگری (مثلاً مسموم شدن) بوده است. بنابراین، گزاره الف صادق است. به بیان دیگر، حتی اگر میرزای کرمانی به اشتباه به جای قاتل ناصرالدین شاه دستگیر شده باشد، باز هم می دانیم، از آن جا که ناصرالدین شاه تیر خورده است، پس فرد دیگری به او شلیک کرده است. نکته

مهم این است که اگرچه گزاره الف صادق است، اما گزاره ب صادق به نظر نمی‌رسد، زیرا براساس اسناد تاریخی میرزای کرمانی تنها کسی است که در قتل ناصرالدین شاه دخیل بوده است (یعنی تیمی با او هم‌کاری نمی‌کرده است) و بنابراین، اگر او فرضاً در زدن گلوله به هدف موفق نمی‌شد، فرد دیگری این کار را نمی‌کرد. مطابق نبودن ارزش‌های صدق گزاره‌های الف و ب نشان می‌دهد که نظریه یک‌سانی در باب ارزش صدق این گزاره‌ها نمی‌توان ارائه کرد. به‌دیگرسخن، حتی اگر هم به فرض نظریات گرایش به نفع تابع ارزش بودن شرطی‌ها در مورد مثال‌هایی مثل الف پذیرفتنی باشد، این نظریات در مورد مثال‌هایی مثل ب پذیرفتنی نیستند. نکته مهم دیگری که به بحث ما ربط دارد این است که، چنان‌که توضیح دادیم، در شرطی‌های خلاف واقع، کذب مقدم عموماً پیش فرض گرفته می‌شود و به همین دلیل است که معمولاً در بیان مقدم از افعال ماضی استمراری یا ماضی بعید استفاده می‌کنیم. در این صورت، اگر معتقد باشیم که «اگر ... آن‌گاه...» در شرطی‌های خلاف واقع تابع ارزش است، ارزش صدق تمامی شرطی‌های خلاف واقع (با هر تالی دل‌خواه) صادق خواهد بود؛ و این خلاف شهود است. برای مثال، اگر معتقد باشیم که «اگر ... آن‌گاه...» در شرطی‌های خلاف واقع تابع ارزش است، ارزش صدق هر دو شرطی زیر صادق خواهد بود (زیرا مقدم آن‌ها کاذب است):

(ب) اگر میرزای کرمانی به ناصرالدین شاه تیر نزده بود، فرد دیگری این کار را کرده بود.  
(ج) اگر میرزای کرمانی به ناصرالدین شاه تیر نزده بود، فرد دیگری این کار را نکرده بود.  
از آن‌جا که شهوداً می‌دانیم ارزش صدق دو شرطی بالا یک‌سان نیست (یعنی، با توضیحاتی که دادیم، اولی کاذب و دومی صادق است)، «اگر ... آن‌گاه...» در شرطی‌های خلاف واقع تابع ارزش نیست.

برای نمونه‌ای دیگر، آیه ۲۲ سوره انبیاء از قرآن کریم را در نظر بگیرید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا (اگر در آسمان‌ها و زمین خدای دیگری می‌بود، تباہ می‌شدند)». این شرطی شرطی خلاف واقع است؛ یعنی کذب مقدم مفروض انگاشته شده است و این شرطی بیان می‌کند که اگر خداوند متعال شریک می‌داشت چه اتفاقی می‌افتاد (آسمان‌ها و زمین فاسد می‌شدند). اکنون، اگر معتقد باشیم که «اگر ... آن‌گاه...» در شرطی‌های خلاف واقع تابع ارزش است، ارزش صدق هر دو شرطی زیر صادق خواهد بود (زیرا مقدم آن‌ها کاذب است):

(د) اگر در آسمان‌ها و زمین خدای دیگری می‌بود، تباہ می‌شدند.

(ه) اگر در آسمان‌ها و زمین خدای دیگری می‌بود، تباہ نمی‌شدند.

از آن‌جاکه شهوداً می‌دانیم ارزش صدق دو شرطی فوق یکسان نیست (یعنی، با توضیحاتی که دادیم، اولی صادق و دومی کاذب است)، «اگر ... آن‌گاه...» در شرطی‌های خلاف‌واقع تابع ارزش نیست.

## ۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله، ابتدا استدلال‌هایی در زبان طبیعی آوردیم که براساس مدعای مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی نشان می‌دهند که «اگر ... آن‌گاه...» در زبان طبیعی تابع ارزش نیست و بنابراین، با عمل گر « $\supset$ » در منطق گزاره‌ها هم‌معنا نیست. سپس، استدلال‌هایی از گرایس آوردیم که قرار است ناپذیرفتنی بودن مثال‌های مطرح‌شده را نشان دهند. براساس نظر گرایس، اشتباه اصلی کسانی که فکر می‌کنند «اگر ... آن‌گاه...» در این استدلال‌ها تابع ارزش نیستند این است که اظهارپذیری کم گزاره‌های مندرج در استدلال‌های بالا را با کاذب بودن آن‌ها خلط کرده‌اند. ما، در این مقاله، دو گروه استدلال علیه نظر گرایس مطرح کردیم. استدلال‌های گروه اول حول این نکته محوری‌اند که توضیحات گرایس مولد پیش‌بینی‌هایی نادرست است. برای مثال، استدلال کردیم که توضیحات گرایس مولد این پیش‌بینی است که استدلال‌هایی در زبان طبیعی وجود دارند که، اگرچه در واقع معتبرند، اما مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی، به‌علت مبانی نادرستی که دارند، شهوداً آن‌ها را نامعتبر تلقی خواهند کرد؛ اما ما نشان دادیم که، برخلاف پیش‌بینی گرایس، استدلال‌های یادشده شهوداً معتبر تلقی می‌شوند و مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی نیز در نوشته‌هایشان قائل به نامعتبر بودن این استدلال‌ها نشده‌اند. استدلال‌های گروه دوم ما در دفاع از این مدعا بودند که استدلال‌های گرایس نمی‌توانند ناپذیرفتنی بودن همه مثال‌های خلافی را که حاکی از تابع ارزش نبودن «اگر ... آن‌گاه...» در زبان طبیعی‌اند براساس مفهوم اظهارپذیری مسجل کنند. بنابراین، دفاعیات گرایس از تابع ارزش بودن شرطی‌ها («اگر ... آن‌گاه...» در زبان طبیعی، که براساس مفهوم اظهارپذیری صورت‌بندی شده‌اند، از نظر ما پذیرفتنی نیستند.

## پی‌نوشت‌ها

۱. خواننده علاقه‌مند می‌تواند به مقاله ریگر (Rieger 2013) نیز مراجعه کند. این مقاله استدلال‌های اکثر فیلسوفانی را که مدافع تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی‌اند، از جمله استدلال‌های گرایس، به تفصیل مرور کرده است.



۲. در این مقاله، بیش‌تر بر مبحث گزاره‌های شرطی (درمقابل گزاره‌های عطفی، فصلی، و نقیض) تمرکز خواهیم کرد. به این دلیل که اولاً بررسی همه موارد خارج از محدوده یک مقاله است و ثانیاً مبحث مربوط به گزاره‌های شرطی در آثار فلسفی مربوط به این بحث محوریت و اهمیت عمده‌ای دارد و در واقع بسیاری از استدلال‌های فیلسوفان مخالف و موافق هم‌معنایی ادات منطقی و ادات زبانی در چهارچوب همین مبحث است.
۳. هر دوی این مثال‌ها و نقدی را که براساس آن‌ها متوجه گرایس می‌شود از سینزبری (Sainsbury 2001: 78) الهام گرفته‌ام.
۴. این مثال و نقدی را که براساس آن متوجه گرایس می‌شود از سینزبری (Sainsbury 2001: 84) الهام گرفته‌ام. خواننده محترم به این نکته نیز توجه کند که ما در کلیه کاربردهای شرطی در این مقاله (به‌جز بخش ۲.۲.۴) کاربرد «اخباری» (indicative) شرطی‌ها را در نظر داریم؛ یعنی کاربرد «خلاف‌واقع» (counterfactual) شرطی‌ها موضوع بحث ما نیست. برای درک بهتر این تفاوت، به بخش ۲.۲.۴ رجوع کنید.
۵. استدلال‌های معتبر را اصطلاحاً با حافظ‌الصدق بودن آن‌ها تعریف می‌کنند؛ به این معنا که در این استدلال‌ها صدق مقدمات صدق نتیجه را ضروری می‌کند.
۶. برای مطالعه بیش‌تر درباره این مثال و نقدی که براساس آن متوجه گرایس می‌شود، هم‌چنین بنگرید به Sainsbury 2001: 91-95.
۷. برای مطالعه بیش‌تر درباره این مثال و نقدی که براساس آن متوجه گرایس می‌شود، هم‌چنین بنگرید به Sainsbury 2001: 91-95.
۸. البته لازم است یادآوری کنیم که مثال‌هایی که در این بخش از مقاله ذکر کردیم دربرگیرنده همه مثال‌هایی نیست که در آثار فلسفی برای نشان‌دادن هم‌معنا نبودن ادات منطقی و ادات زبانی به‌کار می‌روند. ذکر همه این مثال‌ها و رای دامنۀ مباحث و هدف ما در این مقاله است (خواننده علاقه‌مند می‌تواند برای اطلاع از مثال‌های متنوع دیگر به منابع دیگر مراجعه کند (برای مثال، بنگرید به Sainsbury 2001: 87-94). در این بخش، فقط مثال‌هایی را برای تشریح انتخاب کرده‌ایم که بر مبنای آن بتوانیم موضع گرایس را به‌بهترین نحو ممکن تشریح و سپس نقد کنیم (بنگرید به بخش ۲ و ۳ از همین مقاله).
۹. این نکته ناظر به اصل اول از اصول چهارگانه محاوره گرایس است که او آن را «اصل کمیت» (maxim of quantity) می‌نامد. برای اطلاع از سه اصل دیگر، بنگرید به Grice 1975.
۱۰. لازم است یادآوری کنیم که استدلال‌های مربوط به بخش‌های ۱.۱.۴ و ۳.۱.۴ از آن نویسنده‌اند و استدلال‌های مربوط به بخش ۲.۱.۴ تقریرهایی از استدلال‌های دیگر موجود در متون فلسفی‌اند. در ادامه، تفاوت این انتقادات را بیان و منابع آن‌ها را نیز برای اطلاع بیش‌تر خوانندگان آورده‌ام.

۱۱. ممکن است مفهوم «شهوداً نامعتبر» برای خوانندگان کمی مبهم به نظر برسد. بنابراین، توضیح کوتاهی درباره آن در ایضاح بهتر منظور ما مفید خواهد بود. منظور ما از مفهوم «شهوداً نامعتبر» در مدعای فوق این نیست که نامعتبر بودن استدلال هیچ ربطی به تعریف فنی اعتبار ندارد و مثلاً صرفاً به این معناست که استدلال «در نگاه اول یا، به بیان دیگر، در زبان روزمره نادرست» قلمداد می شود. (از داور ناشناس مجله منطق پژهی بابت تذکر این نکته که به ایضاح بهتر بحث کمک می کند سپاس گزارم). منظور ما از «شهوداً نامعتبر» بودن استدلال در مدعای بالا دقیقاً همان چیزی است که فیلسوفان مخالف (یا مدافع) ادات زبانی در متون فلسفی مراد می کنند. برای تشریح مطلب، برای مثال، مدعای مخالفان تابع ارزش بودن «اگر ... آن گاه ...» در مورد استدلال ۸ را دوباره در نظر بگیرید. مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی در مرحله اول ادعا می کردند که نتیجه این استدلال (یعنی گزاره) «اگر چگالی یخ بیش تر از آب باشد، آن گاه روی آب شناور می شود» در نگاه اول کاذب است، زیرا هر کسی می داند که اگر چگالی یخ بیش تر از آب باشد یخ نه به طرف بالا، بلکه به پایین خواهد رفت، حال آن که مقدمه استدلال ۸ (یعنی «یخ روی آب شناور می شود») صادق است. براین اساس، در مرحله دوم، مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی، براساس تعریف فنی اعتبار، نتیجه می گیرند که استدلال ۸ نمونه خلاف دارد (یعنی مقدمه صادق و نتیجه کاذب) و بنابراین، از نظر آن ها، استدلال ۸ به معنای فنی کلمه نامعتبر است (و این در حالی است که همه می دانیم، براساس منطق کلاسیک، استدلال ۸ معتبر بوده است). پس، به طور خلاصه، وقتی می گوئیم استدلالی (مثل استدلال ۸) از نظر مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی «شهوداً نامعتبر» است، منظورمان این است که از نظر آن ها: ۱. نتیجه استدلال ۸، برخلاف مقدمه آن در زبان روزمره صادق به نظر نمی رسد (افزودن قید «شهوداً» در متن نیز به دلیل همین بند است)؛ ۲. و در این صورت براساس تعریف فنی اعتبار، استدلال ۸ معتبر نیست.

منظور ما نیز از مفهوم «شهوداً نامعتبر» در این مدعا که مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی و حتی خود گرایس مدعی نشده اند که استدلال ۱۱ شهوداً نامعتبر است دقیقاً همین است؛ یعنی حاوی هر دو مطلب بالاست. توضیح این که، وقتی شخصی می داند فرزندش در مدرسه است (مقدمه استدلال ۱۱) و سپس بیان می کند که فرزندش در مدرسه یا در خانه دوستش است (نتیجه استدلال ۱۱)، اگرچه بیان نتیجه مثلاً از نظر گرایس اظهارپذیری کمی دارد، اما کاذب نیست (بنگرید به Grice 1975: 45-49). از نظر گرایس، وقتی می دانیم که فقط یکی از طرفین گزاره ای فصلی صادق است، با بیان آن گزاره فصلی، در واقع حرفی صادق با اظهارپذیری کم زده ایم و این از نظر گرایس مبنای خوبی برای فهم این مطلب به دست می دهد که ما نباید کذب گزاره های فصلی را با اظهارپذیری کم آن ها خلط کنیم (بنگرید به همان). به علاوه، این نکته که حتی مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی نیز انکار نکرده اند که در زبان روزمره، هنگام بیان گزاره های فصلی، وقتی می دانیم فقط یکی از طرفین آن ها صادق است، در واقع حرفی صادق زده ایم (تا آن جاکه متون

معتبر مربوط به این بحث را مطالعه کرده‌ام، نمونه چشم‌گیری از چنین انکاری ندیده‌ام) بدان معناست که استدلال ۱۱، برخلاف استدلال ۸، نمونه خلاف ندارد و بنابراین، براساس تعریف اعتبار، نامعتبر نیست. پس، به‌طور خلاصه، وقتی می‌گوییم مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی و حتی خود گرایس مدعی نشده‌اند که استدلال ۱۱ شهوداً نامعتبر است، منظورمان این است که اولاً، از نظر این فیلسوفان، وقتی مقدمه استدلال صادق است، نتیجه این استدلال نیز در زبان روزمره کاذب تلقی نمی‌شود و بنابراین، طبق تعریف اعتبار، این استدلال نامعتبر نیست.

اکنون ممکن است کسی بخواهد علیه گرایس و هم‌چنین مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی استدلال کند که استدلال ۱۱ به‌معنایی که توضیح دادیم «شهوداً نامعتبر» است؛ به این معنا که نتیجه این استدلال در زبان روزمره صادق تلقی نمی‌شود، درحالی‌که مقدمه آن صادق است و بنابراین، نمونه خلاف دارد و در نتیجه، براساس تعریف اعتبار، نامعتبر است. این مدعا، مشروط بر این‌که در آینده به‌خوبی مستدل شود، می‌تواند مدعای جالب‌توجهی باشد، اما بررسی آن خارج از هدف فعلی ما در این مقاله است. آنچه در بالا مدنظر ما بود صرفاً این بود که مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی و حتی خود گرایس مدعی نشده‌اند که استدلال ۱۱ شهوداً نامعتبر است. ۱۲. یادآوری: مقدمه استدلال ۱۰ این بود که «چگالی یخ از آب کم‌تر است» و نتیجه استدلال نیز این بود که «اگر چگالی یخ از آب بیش‌تر باشد، آن‌گاه روی آب شناور می‌شود». هم‌چنین یادآور می‌شویم که اتهامی که مخالفان تابع ارزشی بودن «اگر ... آن‌گاه ...» در مورد استدلال بالا مطرح می‌کردند این بود که این استدلال معتبر نیست (زیرا مقدمه استدلال صادق، اما نتیجه آن کاذب است)، اما از سوی دیگر، چنان‌که پیش‌تر توضیح دادیم، استدلال متناظر با استدلال بالا در منطق گزاره‌ها (یعنی استدلال ۹) معتبر است.

۱۳. تأکید می‌کنم که در طرح این اعتراض متأثر از این تفسیر از گرایس بوده‌ام که اگر مقدم شرطی به‌احتمال بالا کاذب (یا مطلقاً کاذب) باشد، اظهارپذیری آن از نظر گرایس کم خواهد شد (درباره این تفسیر، هم‌چنین می‌توانید بنگرید به Bennet 2003: 26-32).

۱۴. برای درک بهتر این مطلب که چرا مثال ۱۳، برخلاف مثال‌های معروف دیگر در متون فلسفی (مثل مثال‌های ۸ و ۱۰)، نمونه‌ای از استدلال‌های نامعتبر ارزیابی نمی‌شود، مجدداً یادآور می‌شویم که براساس مدعای مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی در مثال ۸، اگرچه مقدمه استدلال ۸ صادق است (یعنی یخ روی آب شناور می‌شود)، اما نتیجه استدلال صادق نیست (یعنی گزاره «اگر چگالی یخ بیش‌تر از آب باشد، آن‌گاه روی آب شناور می‌شود» گزاره‌ای کاذب است، زیرا می‌دانیم اگر چگالی یخ بیش‌تر از آب باشد، آن‌گاه یخ نه روی آب، بلکه زیر آب خواهد رفت). از نظر مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی، این بدان معناست که استدلال ۸ نمونه خلاف دارد و بنابراین نامعتبر است. اکنون، مطلبی که ما می‌خواهیم بیان کنیم این است که مخالفان تابع ارزش بودن ادات زبانی استدلال مشابهی در مورد استدلال ۱۳ نخواهند کرد، زیرا هم مقدمه و هم نتیجه استدلال ۱۳ (برخلاف استدلال ۸) در جهان واقعی صادق‌اند.

۱۵. ممکن است کسی که از گرایس دفاع می‌کند دربارهٔ مثال‌هایی که علیه گرایس مطرح شدند بگوید که، براساس نظر گرایس، در مواردی که مخالفان تابع ارزشی بودن ادات زبان طبیعی استدلال معتبر منطق تابع ارزشی را نامعتبر اعلام می‌کنند، اظهارپذیری کم را با کذب خلط کرده‌اند، ولی گرایس عکس این مطلب را ادعا نکرده است؛ یعنی او ادعا نکرده است که در هر موردی که نتیجهٔ استدلال اظهارپذیری کمی داشته باشد حتماً مخالفان تابع ارزشی آن را نامعتبر اعلام می‌کنند (از داور ناشناس مجلهٔ منطق پژهی بابت طرح این پرسش ممنونم). پاسخ ما این است که تبیین (explanation) گرایس از این که مخالفان تابع ارزشی بودن ادات زبان طبیعی استدلال معتبر در منطق تابع ارزشی را نامعتبر اعلام می‌کنند این است که آن‌ها اظهارپذیری کم نتیجه (مثلاً در مثال‌های ۸ و ۱۰) را با کذب آن خلط کرده‌اند. ضمناً گرایس عامل دیگری غیر از خلط اظهارپذیری کم و کذب نتیجهٔ استدلال را در تبیین خود دخیل نکرده است. سؤالی که اکنون مطرح می‌شود این است که چرا باید این تبیین را به مواردی خاص محدود کنیم؟ یعنی چرا باید خلط اظهارپذیری کم و کذب گزاره (کاری که مخالفان تابع ارزشی بودن ادات زبان طبیعی می‌کنند) را صرفاً به مواردی خاص (مثل مثال‌های ۸ و ۱۰ که سخن گرایس ناظر به آن‌هاست) محدود کنیم؟ اگر مخالفان تابع ارزشی بودن ادات زبان طبیعی در مثال‌های موردنظر گرایس اظهارپذیری کم و کذب گزاره را خلط کرده‌اند، آن‌گاه معقول خواهد بود که ادعا کنیم آن‌ها ممکن است در موارد دیگر (مثل مواردی که در بالا بیان کردیم) نیز همان اشتباه را تکرار کنند. گرایس دلیلی برای این که خلط اظهارپذیری کم و کذب گزاره از سوی مخالفان تابع ارزشی بودن ادات زبان طبیعی را صرفاً محدود به مواردی خاص کنیم نیاورده است (دلیلی برای این «تحدید» عرضه نکرده است). به بیان دیگر، اگر دلیل این که مخالفان تابع ارزشی بودن ادات زبان طبیعی نتیجهٔ استدلال معتبر منطق تابع ارزشی را نامعتبر اعلام می‌کنند صرفاً این است که آن‌ها اظهارپذیری کم نتیجه را با کذب آن خلط کرده‌اند، چرا نگوئیم که آن‌ها در موارد دیگری که اظهارپذیری نتیجه کم است (مثل مواردی که در بالا بیان کردیم) نیز اشتباه مشابهی نخواهند کرد؟ (در این جا، گرایس دلیلی نیاورده است) و اگر دلیل این که مخالفان تابع ارزشی بودن ادات زبان طبیعی نتیجهٔ استدلال معتبر منطق تابع ارزشی را نامعتبر اعلام می‌کنند صرفاً محدود به این نیست که آن‌ها اظهارپذیری کم نتیجه را با کذب آن خلط می‌کنند (یعنی عامل‌های دیگری هم دخیل‌اند)، آن‌گاه گرایس باید بپذیرد که تبیینش تبیین کاملی (adequate account) نبوده است، چون اشاره‌ای به این عامل‌ها نکرده است.

۱۶. برای اطلاع از این مطلب که مدافعان گرایس واقعاً دفاع یادشده را در متون فلسفی مطرح کرده‌اند، بنگرید به Sainsbury 2001: 102.

۱۷. کسی ممکن است در مقام دفاع از گرایس ادعا کند که، در مثال بالا، می‌توانیم از روش «معنای ضمنی» استفاده کنیم و بگوئیم معنای «کلیتتون پس از انتخابات غصه خواهد خورد»، که در مقدمهٔ

دوم و یا نتیجه استدلال ۱۴ مندرج است، مستلزم معنای ضمنی «زنده بودن» اوست. درباره این موضوع، توجه خوانندگان را به دو نکته جلب می‌کنم.

نکته اول این که گزاره (۱) «کلیتون پس از انتخابات به شدت غصه خواهد خورد» بخشی از شرطی (۲) «اگر هیلاری کلیتون پیش از برگزاری انتخابات بر اثر بیماری آسم بمیرد، او پس از انتخابات به شدت غصه خواهد خورد» است. به بیان دیگر، اگرچه گزاره (۱) در گزاره شرطی (۲) مندرج است، اما گزاره (۱) در هیچ جای استدلال ۱۴ به صورت مستقل اظهار نشده است، بلکه مقدم شرطی یادشده آن را مقید کرده است. از سوی دیگر، براساس نظری رایج در زمینه مباحث معنای ضمنی، از این مطلب که بخشی از گزاره‌ای (خصوصاً گزاره‌ای شرطی) معنای ضمنی خاصی دارد نمی‌توان ضرورتاً نتیجه گرفت که کل آن گزاره نیز همان معنای ضمنی را دارد (در این زمینه، برای نمونه بنگرید به Geach 1960: 223; Read 1995: 61). در صورت صحت این مطلب، به طریق مشابه می‌توان گفت که گزاره (۱) در گزاره (۲) مقید به مقدم شرطی شده است. بنابراین، از این که مثلاً (۱) فلان معنای ضمنی را دارد نمی‌توان ضرورتاً نتیجه گرفت که (۲) نیز همان معنای ضمنی را دارد. به بیان دیگر، از این که مثلاً گزاره «کلیتون پس از انتخابات غصه خواهد خورد» معنای ضمنی «زنده بودن کلیتون» را در خود دارد نمی‌توان نتیجه گرفت که مقدمه دوم در استدلال ۱۴، یا نتیجه استدلال ۱۴، نیز همین معنای ضمنی را دارد. براین اساس، به نظر ما، دفاع از معتبر بودن استدلال ۱۴ براساس معنای ضمنی به گونه‌ای که در بالا بیان شد متغی است؛ حداقل تا وقتی که استدلال‌هایی مبسوط‌تر در این باره اقامه شود.

برای کسب اطلاع بیشتر درباره مبحث معنای ضمنی در شرطی‌ها که از مباحث پیچیده در فلسفه معاصر است، علاوه بر دو منبعی که قبلاً نام بردیم، بنگرید به Geach 1965.

نکته دوم این که دفاع از معتبر بودن استدلال ۱۴ (کاری که براساس معنای ضمنی انجام شد)، اگر هم صحیح باشد، در عمل ربطی به دفاعیاتی ندارد که خود گرایس از معتبر بودن استدلال‌هایی می‌کند که شامل شرطی‌ها می‌شوند (مثل استدلال‌های ۸ و ۱۰). بنابراین، بررسی بیش‌تر این مطلب خارج از فرصت و هدف ما در این مقاله است. دفاعی که شخص گرایس از معتبر بودن استدلال‌هایی می‌کند که شامل شرطی‌ها می‌شوند (مثل استدلال‌های ۸ و ۱۰) مبتنی بر مدعای اظهارناپذیری نتیجه استدلال است، چراکه از نظر او مرئ‌تالی نتیجه استدلال (مثل مثال ۸) و یا مرئقیض مقدم نتیجه استدلال (مثل مثال ۱۰) صراحتاً و به طور مستقل در مقدمات استدلال اظهار شده‌اند (در این زمینه، برای نمونه، بنگرید به Sainsbury 2001: 91-95)؛ با طرح مثال ۱۴ در این مقاله، صرفاً استدلال کردیم که این دفاع نمی‌تواند معتبر بودن مثال ۱۴ را مسجل کند.

۱۸. فیلسوفان معاصر اعتراض مربوط به شرطی‌های خلاف واقع را در متون فلسفی به صورت مبسوط به بحث گذاشته‌اند. برای آشنایی بیش‌تر با این بحث، برای نمونه، بنگرید به

## کتابنامه

قرآن کریم.

- Adams, E. W. (1965), "a Logic of Conditionals", *Inquiry*, vol. 8.
- Adams, E. W. (1970), "Subjunctive and Indicative Conditionals", *Foundations of Language*, vol. 6, no.1.
- Bennett, J. (2003), *a Philosophical Guide to Conditionals*, London: Routledge.
- Clark, M. (1971), "Ifs and hooks". *Analysis*, vol. 32, no. 2.
- Dudman, V. (1988), "Indicative and Subjunctive", *Analysis*, vol. 48, no. 3.
- Geach, P.T. (1960), "Ascriptivism", *Philosophical Review*, vol. 69, no. 2.
- Geach, P. T. (1965), "Assertion", *Philosophical Review*, vol. 74, no. 2.
- Grice, H. P. (1975), "Logic and conversation", in: *Studies in the Way of Words*, Cambridge MA: Harvard University Press .
- Mitchell, D. (2008), *an Introduction to Logic*, London: Hutchinson.
- Moore, G. E. (1962), *the Commonplace Book*, Casimir Lewy (ed.), London: George Allen and Unwin.
- Read, S. (1995), *Thinking about Logic; an Introduction to Philosophy of Logic*, Oxford: Blackwell.
- Rieger. A. (2013), "Conditionals Are Material: the Positive Arguments", *Synthese*, vol. 190, no. 15.
- Romm, J. (2015), *Climate Change; What Everyone Needs to Know*, Oxford: Oxford University Press.
- Sainsbury, M. (2001), *Logical Forms; an Introduction to Philosophical Logic*, Oxford: Blackwell.
- Stalnaker, R. (1968), "a Theory of Conditionals", *Studies in Logical Theory, American Philosophical Quarterly* (Monograph Series, 2), Oxford: Blackwell.
- Strawson, P. (1952), *an Introduction to Logical Theory*, London: Routledge.
- Young, J. (1972), "Ifs and Hooks: a Defense of the Orthodox View", *Analysis*, vol. 33, no 2.